

## ذوالقرنین یا کوروش در متون مذهبی

حمید یزدان پرست

بخش نهم

در بخش پیش برای بررسی روایت اسلامی درباره ذی‌القرنین، به سراغ اخبار ذیل آیات صدرسوره مبارکه اسراء رفتیم که از دوبار تبهکاری بنی اسرائیل می‌گوید. در بار نخست با حمله نبوکدنصر (بختنصر) آنها سخت زیان دیدند و تبعید شدند تا اینکه لطف خداوند شامل حالشان شد و کوروش آنها را نجات داد و از تبعید رها کنید و اموالشان را به ایشان بازگرداند. در چند روایت اسلامی آمده که این کار به دست فرمانروای ایران صورت گرفت که از او باین نام‌ها یاد شده است: کوروس الفارس، خردوس الفارسی، کرووس، کوروش، قورش و کورش همدانی (مادی). اینک ادامه آیات و تفسیرشان:



همه کمالات ظاهری و باطنی رایج‌دار است؛ نمونه‌ای از یک فرد مبرز و متخلق به سجایا و ملکات عالی که سقراط آرزو داشت زمام امور را به دست بگیرد. (کوروش نامه، ص هجده).

گزنقون می‌نویسد: «در روز گار کدام پادشاهی غیر از کوروش سراغ داریم که حتی پس از مرگ کسانی که بنیاد پادشاهی شان به دست او برچیده شده است، وی را پدر و ولی نعمت خویش بخوانند؟» (همان، ص ۲۳۷). هم‌و در اواخر کتاب که به واپسین وصایای کوروش در پایان عمر اختصاص دارد، از قول او می‌نویسد: «همه پارسیان را بر سر مزار من بخوانید؛ چه... در مآمنی آسوده و اطمینان بخش به سر خواهیم برد. هر کس بر تربیت من حاضر شود، از او پذیرایی کنید. می‌خواهم همه بدانند که من به سعادت بزرگی نایل شده‌ام...» (همان، ص ۲۷۱).

بنای شکوهمند و استوار آرامگاه کوروش بابیش از ۱۱ متر ارتفاع در «جلگه پاسار گاد» یا «دشت مرغاب» قرار دارد که بر هفت مقطع پلکانی بنیاد نهاده شده است. زیر بنا با قاعده اصلی آن حدود ۱۶۴ متر مربع وسعت دارد؛ اما اتاق اصلی آرامگاه بیش از ۶/۷ متر مربع نیست. در پیشانی این اتاق، یک گل بسیار آراسته نقش شده که امروزه تاحدودی محو گردیده است. این گل ۱۳ پر اصلی دارد که خارج از محوطه آن ۲۴ پر دیگر و بیرون از اینها ۲۴ پر نوک دار دیگر در آورده بودند. هیوبرتوس فن گال می‌گوید: این نقش به تصویر «خورشید» می‌ماند و با توجه به اینکه ایرانیان نام کوروش را با خورشید تطابق داده بودند، این گل خورشیدی نماد و مظهر شخص کوروش و نمودار مقام روحانی او نزد ایرانیان بوده است. (راهنمای جامع پاسار گاد، ص ۴۰).

ادامه دارد

پی نوشت‌ها:

۱- بی بر بیان، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷.

۲- مری بوپس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۱۱.

۳- هرودوت، تواریخ، کتاب سوم، بند ۸۹ (به نقل از میراث باستانی ایرانی، ص ۴۲) و روز گاران، ص ۷۴.



شدند از شنیدن حق». خدای تعالی بختنصر را بر ایشان گماشت تا ایشان را عقوبت کرد. «پس توبه داد ایشان را خدا» و نصرت کرد به کیش همدانی «تا وادید آمدند و بسیار شدند. پس باز کور شدند و کر شدند و باسر فساد شدند بسیاری از ایشان.» آنکه خدای تعالی نتنوس بن اسبسیانوس رومی را بر ایشان گماشت و ایشان را عقوبت کرد. \*\*\*

### نتیجه

دو نکته اساسی از مطالب بازگفته، به دست می‌آید: نخست یکی بودن ذوالقرنین و کوروش، و دوم تأیید وجه مذهبی یا معنوی شخصیت ذوالقرنین که از ملهم و محدث بودن و دوستی با خداوند و دعوت مردم به حق و... برمی‌آید که از قضا با آن رامی توان دلیل دیگری بر تطبیق او با کوروش دانست؛ چه، کوروش هم پیش از اسلام و هم پس از آن، در نظر مردم دارای وجهی روحانی بود؛ به گونه‌ای که از دیرباز دور مزارش گرد می‌آمدند و ادای احترام می‌کردند. این مقبره از آغاز دارای گروه نگهبان، خادم و کاهن بود و چنان که آریانوس گزارش می‌دهد، «پاسداری از مقبره... از پدر به پسر انتقال می‌یافت. آنان از شاه روزانه یک گوسفند و جیره آرد و شراب دریافت می‌کردند و هر ماه اسبی به منظور قربانی کردن برای کوروش به ایشان داده می‌شد.» البته از شمار مغانی که برای انجام دادن مراسم قربانی منصوب شده بودند، اطلاعی نداریم؛ اما مقدار فراوان جیره، از حضور افراد زیادی حکایت می‌کند. این امر بیانگر تدابیر موقوفه‌ای مذهبی است که همه روزه نذوراتی برای شادی روان متوفی داده می‌شد. به ویژه آنکه قربانی ماهیانه اسب، هدیه بسیار گران قیمتی محسوب می‌شد که درخور پادشاهی چون کوروش بود. آفرزون بر اینها در همان عهد باستان جلوه‌ای که کوروش در میان بیگانگان نیز داشت، نمودار و وجهی معنوی بود. اگر یهودیان او را «مسیح موعود» و «شبان خداوند» می‌خواندند، بابلیان نیز او را «منجی» خود به شمار می‌آوردند؛ همچنان که ایرانیان از او به عنوان «پدر» یاد می‌کردند و یونانیان زیادی او را به دیده نمونه انسان کامل و صاحب فضایل اخلاقی می‌نگریستند؛ به طوری که گزنقون (۳۵۴-۳۰۵ پ.م) سردار و حکیم یونانی و یکی از شاگردان سقراط در کتاب به نام سیروپدی (کوروش نامه) با قلمی مؤثر و شیوا، او را در سیمای شهر یار شایسته مدینه فاصله ترسیم می‌کند که

بنابراین چگونه قیام بختنصر می‌تواند برای انتقام خون یحیی اقدام کرده باشد؟ اشکال اصلی این تفسیر در آن است که زکر یای مذکور در این حدیث را با حضرت زکر یای پدر حضرت یحیی علیهما السلام یکی گرفته است؛ در حالی که منظور از این زکر یا، به استناد تلمود، زکر یابن یهودا، کاهن زمان سلطنت یوآش - پادشاه یهود - است که به خاطر تقبیح بت پرستان، به دستور شاه در حیاط معبد سنگسار شد (سنهدین، ۹۶ ب). در بخش دیگری از تلمود، یعنی در رساله گیطین، (۵۷ ب) می‌خوانیم:

چون نبوزردان - رئیس جلادان بختنصر و فرمانده ایشان در اورشلیم - به آنجا رفت و بسیاری را کشت، خون گرمی را دید که همچنان می‌جوشید. با پرس و جوی او مردم اعتراف کردند: «بیامبری در میانمان بود که عادت داشت ما را به خاطر بی دینی مان سرزنش کند، ما هم علیه‌اش برخاستیم و او را کشتیم و سالهاست که خوش آرام نگرفته است.» آنگاه نبوزردان افراد بسیاری را کشت؛ چنان که به روایت رساله سنهدین (۹۶ ب)، خون نود و چهار هزار نفر را ریخت، تا خون آرام گرفت. به این ترتیب اشکال تفسیر نمونه رفع می‌شود.

کاشانی در تفسیر منهج الصادقین (ج ۵، ص ۲۵۳) بازسازی «کوروش همدانی» را به دوران پس از بختنصر ارجاع می‌دهد و سرکشی دوم بنی اسرائیل را به هنگام شهید کردن حضرت یحیی (ع) و قصد هلاک کردن عیسی (ع) و سرکوب شدنشان به دست تتوس رومی. در التفسیر للکتاب الله العزیز (ج ۵، ص ۱۹۶ و ۳۶۳) نیز همین معنی تکرار می‌گردد. \*\*\*

آیه دیگری که می‌تواند تاحدودی با مطلب مورد نظر ما تناسب داشته باشد، این فرموده خداوند است که: «حَسْبُوا الْاِتْكَونَ فتنه فتموا و صَمُوا ثم تاب الله علیهم ثم غموا و صَمُوا کثیر منهم؛ پنداشتند کفیری در کار نیست، پس کور و کر شدند، سپس خدا توبه‌شان را پذیرفت، باز بسیاری از ایشان کور و کر شدند، و خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست» (مائده، ۷۱).

سورآبادی در تفسیرش (ج ۱، ص ۵۹۳) این آیه را چنین معنی می‌کند: «پنداشتند که نبود ایشان را عقوبتی» و گفته اند این فتنه، فساد دل است. «کور شدند به دل دیدن فراحی و کر

ابوالفتوح در روض الجنان (ج ۱۲، ص ۱۶۳) در ترجمه حدیث مذکور نبوی می‌نویسد: «... خدای تعالی بر زبان بعضی پیغامبران امر کرد پادشاهی را از پادشاهان پارس، نام او **کوروش**، و او مردی مؤمن بود، که: بیرو و بنی اسرائیل را از دست بختنصر بستان و حلی بیت المقدس از او بستان و باز جای بر... مهدی (ع) در روز گار خود حلی بیت المقدس باز جای فرماید بردن... و خدای تعالی خلق اولین و آخرین را در بیت المقدس جمع کند.» ناگفته نماند که هم‌و در جای دیگر (ج ۱۲، ص ۱۸۶) از کوروش به صورت «کیش بن احشوریش» یاد کرده که احتمالاً «کوروش بن خشایارشا» منظور بوده که البته اشتباه است؛ اما طبری در تاریخ (ج ۱، ص ۳۸۵) نسبتاً درست نقل کرده: «احشوریش بن کیش». جرجانی نیز در تفسیر گازر (ج ۵، ص ۲۵۵) به این حدیث اشاره کرده است، و نیز علامه سید جعفر مرتضی به طور خلاصه در الصحیح من السیره (ج ۳، ص ۴۱) همین معانی را آورده است. طبری در تاریخش (ج ۱، ص ۱۴۱) چند جا از «کیش الماودی» (کی‌رش / کوروش مادی) یاد کرده است و اینکه او بنی اسرائیل را به دیارشان بازگرداند (ج ۱، ص ۳۸۱)؛ همین طور ابن خلدون در تاریخ (ج ۲، ص ۱۰۸).

**اقدام کوروش در بازسازی بیت المقدس** که مسعودی (متوفای ۳۴۵ ق) در التنبیه و الاشراف (ص ۱۷۱) بدان اشاره می‌کند، در اشعار عربی نیز بازتاب داشته است؛ چنان که سمعانی (متوفای ۵۱۲ ق) در کتاب الانساب (ج ۵، ص ۳۶۳) در این باره نخست به ویرانی بیت المقدس به دست بختنصر می‌نویسد و آنگاه شعر «وافر» را نقل می‌کند که:

و بیت المقدس المعمور بیت

ورثناه عن المتقدمینا

بنا کورش البانی المعالی

بأمرة الله خیر الامرینا  
یعنی: بیت المقدس، این خانه آباد اراما از پیشینیان خود به میراث برده ایم. کوروش - آن بنیانگذار بزرگواری - به دستور خداوند که بهترین فرماندهان است، آن را بنا نهاد.

در تفسیر نمونه (ج ۱۲، ص ۲۹) حدیثی نبوی به نقل از تفسیر طبری آورده می‌شود که مضمون احادیث گذشته را تأیید می‌کند: ولی مؤلف این ایراد رامی‌گیرد که: «انطباق تاریخ زکر یای یحیی بر تاریخ بختنصر محرز نمی‌باشد... و قیام او حدود ۶۰۰ سال پیش از زمان یحیی صورت گرفته؛